

بحث ما سوره مبارکه حدید است

تا آیه ۲۳ صحبت کردیم امروز آیه ۲۴ هست (الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

قبل از اینکه آیه ۲۴ را درس بدهیم مروری می‌کنیم بر آیات قبل

در آیه ۲۳ خداوند فرمود: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ
از حضرت علی علیه السلام فرمودند که حد زهد چیست؟ آیا داشتن یک پوستین کافی است؟ آیا قیافه مذهبی داشتن کافی است؟

خداوند سه صفت را برای انسان معرفی می‌کند و می‌گویند که هرکس این سه صفت را دارد من او را دوست ندارم.

یکی مختال! مختال چیست؟

مختال صفت انسانی است که خودش را برتر از دیگران می‌داند. یعنی هرکاری می‌خواهد انجام بدهد می‌گوید که من از دیگران برترم. و خیلی از انسان‌ها را در جامعه می‌بینیم که "مختال" هستند و خودشان را از بقیه بالاتر می‌بینند.

بسیاری از مواقع ما خیلی‌ها را می‌بینیم که قیافه مذهبی دارند، (مثلاً خانومی محجبه است یا آقای محاسن دارد و قیافه اش مذهبی است یا اگر کمی به قدیم برگردیم و آن دروایش را نگاه کنیم می‌بینیم که دروایش عصا به دست داشتند و ذکرشان چه بود؟! یا او و یا علی! ما از آنها به اسم دروایش یاد می‌کردیم می‌گفتیم که اینها زاهدان واقعی هستند.)
ولی واقعیت قرآن چیست؟ قرآن می‌فرماید زاهد واقعی چه کسی است؟ برای ما سوال است که زاهد واقعی کیست؟

از حضرت علی(ع) پرسیدند که حد زهد چیست؟ ما از کجا بفهمیم که زاهد است این حد زهد؟
حضرت علی(ع) فرمودند که لا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ. این حد زهد است، یعنی آن چیزی را که از دست می‌دهی تورا ناراحت نکند و چیزی که بدست می‌آوری تورا لا تَفْرَحُوا! خوشحال نکند. این نشان می‌دهد که شما یک انسان زاهد هستید. کسی که حرکت کرده، موانع را رد کرده و به سمت خدا رسیده است
آیا یک میلیارد تومان به ما بدهند ما لا تَفْرَحُوا هستیم؟ ما خوشحال نمی‌شویم؟ ما خوشحال می‌شویم و پرواز هم می‌کنیم! (شوخی استاد و خنده کوتاه حاضرین)

حالا اگر یک میلیارد تومان مارا بدزدند چه می‌شود؟ ما ناراحت می‌شویم؟ سگته می‌کنیم! حالمان بد می‌شود؟
به همین خاطر است که گاهی می‌بینید کسی سرمایه دار بوده، ورشکست شده و همان شب سگته کرده و مرده! با اینکه هیچ مشکلی هم نداشته است. یعنی فشار روحی زیادی داشته است. اینها نشان می‌دهد که چقدر حب دنیا در دلش است.
پس ما باید روی خودمان کار کنیم که ببینیم آیا اگر یک چیزی را از ما گرفتند ما ناراحت نشویم؟!

قانون دنیا چیست؟

قانون دنیال مثل یک کودک است که تمام تلاشش را می کند که مثلا آن چیزی را که از او گرفته اید را پس بگیرد. مثلا یک کودک یه تکه شکلات از روی زمین برداشته و می خواهد بخورد و شما آن تکه شکلات را از دست او می گیرید و کودک انقدر گریه می کند تا آن شکلات را دوباره پس بگیرد!

مثال استاد(دنیا این شکلی است، یعنی اون چیزی رو که شما ازش گرفتید رو بالاخره از شما پس می گیره. حالا ما از دنیا چی گرفتیم؟ مال گرفتیم، زمان گرفتیم، مکان گرفتیم، جان گرفتیم. یعنی توی دنیایی که زندگی کردیم اینهارو به ما دادن. ما وقتی به دنیا اومدیم چی داشتیم؟ (سوال از حاضرین توسط استاد) هیچ چیزی نداشتیم. حتی لباس هم نداشتیم. وقتی می میریم چی میشه؟ دنیا همه اینهارو از ما می گیره یعنی دوباره همون لباس رو هم نداریم!

وقتی به دنیا اومدیم اسم هم نداشتیم. و وقتی می میریم اسم هم نداریم. دیگه به ما میگن جنازه! (مثال:دیگه نمی گن آقای دکتر رو بردارید ببرید. می گن جنازه رو ببرید. چکارش کنیم؟ دفنش کنید! میذارن توی خاک و روی اون خاک میریزن و تمام میشه! یعنی دنیا یک چیزی رو داده بود و دوباره همون رو می گیره!)

زاهد چه کسی است؟

زاهد می گوید که من وقتی به دنیا اومدم چیزی نداشتم و همه اینهارو خدا داده

و اگر به او زمان بدهد خانه بدهد یا ماشین بدهد، **لَا تَفْرَحُوا!** زاهد خوشحال نمی شود و با خودش می گوید که اینهارا داده تا استفاده کنیم و همه اینهارا هم دوباره می گیرد! کسی که به مقام زهد رسیده به حال او فرقی ندارد. و سوال اینجاست که ما چقدر با مقام زهد فاصله داریم؟ وقتی نگاه می کنیم می بینیم که خیلی فاصله داریم. ما با کوچکترین چیزی شاد و با کوچکترین چیز ناراحت می شویم. اصلا نیازی نیست که دنیا چیزی را از ما بگیرد، همین که کسی به ما پشت کند ما ناراحت می شویم. یعنی ما انقدر با زهد فاصله داریم! پس مقام زهد مقام بسیار عظیمی است و خوش بحال کسانی که به این مقام رسیده اند.

برای مثال ائمه(ع) و حضرت علی(ع) را نگاه کنید، اگر شما **نجف یا کوفه** رفته باشید می بینید که حضرت علی(ع) یک خانه بزرگ داشت و کنار خانه ایشان یک باغ و نخلستان بزرگ است که برای حضرت علی(ع) است. ایشان در اوج ثروت ندار بود! یعنی می بخشید، چیزی نداشت، یعنی نه ثروتش خوشحالش میکرد نه نداشتنش. این مقام مقام بزرگی است.

و در ادامه می فرماید که **وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ**

خداوند دو صفت را در آیه ۲۳ آورده و یک صفت در آیه ۲۴. صفات مختال فخور و بخیل

سه صفتی که در وجود انسان است و خداوند این انسانها را **"لَا يُحِبُّ"** دوست ندارد و کسی که خداوند او را دوست نداشته باشد دیگر دوست داشتن دیگران فایده ای ندارد. چون همه چیز ما برای خداست و هرکاری می کنیم برای خداست. امام حسین(ع) ۱۴۰۰ سال پیش یک حرکت برای خدا انجام داد و آن حرکت بر روی لب همه ما حتی موقع آب خوردن هم هست. یا حضرت عباس وفاداریش را جور دیگری نشان داد، یا خاندان اهل بیت یا نبی اکرم. آنها هر کاری که کردند برای خدا انجام دادند. یعنی هرکس با خدا معامله کرد نامش جاوید الاثر شد. ولی هرکس برای نفس خودش انجام داد نامش از یادها رفت.

حضرت علی(ع) یک امام بود، یک خلیفه بود، بزرگ یک جامعه بود، بعد از پیامبر جانشین ایشان بود ولی در خانه یتیمان و مستمندان را میزد و کیسه های گندم و جو بر دوش می کشید، با بچه های یتیم بازی می کرد، خودش را هم سن آنها و کوچک می کرد.

اما می بینیم کسی که به مقامی رسیده، مخصوصا کسانی که از دبیرستان فاغ التحصیل شده و وارد دانشگاه می شوند یک غرور خاصی دارند که ما مثلا دانشجو هستیم و بعد از چهار سال که لیسانس میگیرند تازه متوجه می شوند که هیچ خبری نیست و بجایی نرسیده اند و غرور آنها می شکند! (مثال استاد). پس انسان نباید در هیچکدام از مراحل زندگی خودش

مختال باشد) یعنی خودش را از دیگران برتر بداند. اما زمانی هم هست که دیگران کسی را برتر بدانند که قضیه آن فرق دارد و بخاطر علم حکمت و دانایی او است. مثلاً ما حضرت علی را انسان بالایی می بینیم اما خود ایشان خود را بالا نمی داند. پس انسان نباید خودش را از دیگران برتر بداند(مختال)

فخور " چیست؟ کسی که دیگران را خار و ذلیل ببیند حتی در سلام کردن و کوچک شمردن دیگران.

خداوند این انسانها را دوست ندارد و در جامه ما نیز از این آدمها زیاد وجود دارد.

سومین صفت "بُخل" است. یکی از صفتهای بدی که خداوند آن را دوست ندارد و آن را ناپسند می داند.

خداوند می فرماید: **الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**

پیامبر اکرم فرمود بخیل ترین مردم کسی است که در سلام کردن بُخل می ورزد.

دو نوع بُخل داریم: بخل مادی و بخل معنوی

بخل مادی: مثلاً من دوست ندارم از طرف من به کسی چیزی برسد. مثال (استفاده دیگران از وسایل اموال ما و حتی دوست نداریم برای ما مهمان بیاید)

بخل معنوی: مثلاً شما دوست ندارید که کسی حتی صفتهای خوب داشته باشد. مثلاً از نماز خواندن و حتی راستگویی دیگران بدتان می آید. یعنی در این بُخل شما با صفتهای دیگران کار دارید! مثلاً سلام کردن و جواب ندادن طرف مقابل جزو بُخل معنوی است. یکی از صفتهای بد بُخل که در وجود انسان ممکن است رشد کند این صفت است.

پس برای جلوگیری از رشد این بخل چکار باید بکنیم؟ باید یاد بگیریم که مقابل این بخل (جود و کرم) قرار دارد. به کودکان خود با رفتارمان یاد بدهیم که بخیل نباشند. بخل چه در جنس مونث چه در جنس مذکر صفت بدی است و در بُخل جنسیت مطرح نیست. پس مقابل بُخل بخشش قرار دارد. اگر میخواهیم صفت بُخل در ما رشد نکند باید بخشش را از کودکی تمرین کنیم.

بخل مادی و معنوی هر دو مربوط به انسان است، یعنی اگر انسان بخواهد خدای خود را بشناسد باید اول خودش را بشناسد **"مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ"**

پس خودشناسی از این صفت ها بوجود می آید. یعنی صفت بُخل را نابود کنید و صفت های بخشش، جود و کرم را به جای آن قرار بدهید. انسانها با یکدیگر متفاوتند و اگر انسانی بخواهد به مقامی برسد و با دیگران فرق کند باید روی صفت های بُخل کار کند که این جنبه شخصی بخل است.

قرآن میفرماید نوع دیگری از بخل داریم که آن بُخل اجتماعی است و میفرماید **"يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ"** کسانی که

مردم را دعوت به بُخل می کنند. مثلاً اگر فرزندان به کسی کمک میکنند جلوی او را نگیرید و او را دعوت به بخل نکنید گاهی اوقات قبل از اینکه حرفی بزنید درباره آن فکر کنید. خیلی از مواقع حرفایی که به ذهن ما می آید از ما نیست و

مربوط به شیطان است **"الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ"** برای مثال (خساست در مهمانی و کم غذا دادن)

یکی از صفتهایی که قرآن هم با آن مخالف است بحث فاحشه بودن است. فاحشه یعنی کسی که اهل بدی یا از یک قوم بد است(در اصطلاح رایج ما فاحشه زن خراب است). کسی که فاحشه است صفت های بد درون او است. آیا می شود ما از فاحشه انتظار خوبی و وفا و دوستی را داشته باشیم؟

برای مثال شما از **"سَم"** چقدر انتظار شفا را دارید؟ مطمئناً هیچ. پس از فاحشه نیز باید همان قدر انتظار خوبی و وفا داشته باشید. پس همانطور که سَم آدم را می کشد فاحشه نیز آدم را می کشد.

در جامعه امروزی آدم منافق و دورو زیاد است و نمی توان تشخیص داد که کس آدم خوب یا بدی است. معیار ما برای سنجش این انسان ها باید قرآن باشد. ممکن است این آدم از نظر ما آدم خوبی باشد از نظر قرآن خوب نباشد. پس نظر قرآن و خدا مهم است.

چرا این موارد را بیان می کنیم؟ برای اینکه با جامعه متفاوت باشیم، برای اینکه دوستی هایمان متفاوت باشد و قرار نباشد که با همه مردم دوستی کنیم (مانند مثال مقایسه کشنده بودن سم و فاحشه). قضاوت و غیبت کردن مردم نیز مانند همان سم می باشد. یا مثلاً کسی که می فهمد که بخیل است باید به گذشته نگاه کند که چرا بخیل شده است و همین که بخیل بودن خود را فهمیده است نیمی از راه را رفته و باید تلاش کند که ببخشد تا رشد کند.

در آیه **"الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ"** **تولا** به معنی پشت کردن است. بسیاری از مواقع ما از خدا فاصله میگیریم، مثلاً خداوند به ما می گوید سمت غیبت نروید، سمت تهمت نروید، سمت قضاوت نروید، سمت صفت های بد و مختال و بخل نروید، پس وقتی ما به سمت اینها می رویم یعنی پشت کردن به خداوند.

از امام صادق (ع) پرسیدند چطور انسان نسبت به خدای خودش مغرور می شود (که قرآن می فرماید: **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ**) یعنی ای انسان چه چیزی باعث شد به خدای خودت غرور بورزی؟ امام صادق (ع) می فرماید که وقتی انسان گناهی میکند یعنی با خدا کاری ندارد و این غرور ورزیدن است. و کسی که به خدا پشت می کند **"وَمَنْ يَتَوَلَّ"** خدا با او کاری ندارد و او نیز با خدا کاری ندارد. ما با اعمال و رفتارهای بدمان به خدا پشت می کنیم. و هرچقدر روی اعمال صالحان کار کنیم باز هم کم هست.

در آیه **"فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ"** حمید یعنی ستوده شده و غنی یعنی بی نیاز. ما در قرآن چند جا صفت حمید را داریم. یکی **"غنی الحمید"** و **"ولی الحمید"** و دیگری **"عزیز الحمید"**. دقت کنید همراه با حمید سه صفت آمده است. **"غنی"**، **"ولی"**، **"عزیز"**. وقتی خداوند میگوید **"ولی الحمید"** یعنی خداوند بهترین ولی و پشت برای انسان است. **"ولی"** یعنی صاحب و بزرگتر. اگر دنبال یک ولی که بهتر و ستوده باشد هستید آن ولی خداوند است. **ان الله عزیز الحمید** : اگر دنبال بهترین و ستوده ترین خالق می گردید آن **خداوند** است. ما در دنیا چیزهای زیادی مثل پول، بت یا شاید یک انسان را بپرستیم و نوع پرستش ها متفاوت است. اما بهترین پرستش برای خدا است. در بحث غنی و بی نیازی اگر دنبال پرستش بهترین و ستوده ترین بی نیاز هستیم آن خداوند است. اگر دنبال کسی هستید که نیازهای خودتان را پیش او ببرید آن فقط خداوند است.

در جریان حضرت یوسف یکی از اشتباهاتی که او موقع زندان رفتن انجام می دهد این است که نیازش را نزد زندانی آزاد شده دیگری می برد و از او می خواهد که پس از آزادی او را پیش حاکم مصر شفاعت کند و زندانی بودن من را به او اطلاع بدهد، که آن زندانی نیز فراموش می کند. بسیاری از مواقع ما نیاز خودمان را نزد یک فرد می بریم. اگر نیازی داریم باید پیش خداوند ببریم.

"لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" به راستی ما پیامبران خود را **"لَقَدْ أَرْسَلْنَا"** فرستادیم **بِالْبَيِّنَاتِ** با دلایل روشن و **انزلنا معهم الكتاب** و همراه آنها نازل کردیم کتاب را، و در کنار کتاب **میزان** را فرستادیم **ليقوم الناس بالقسط** برای اینکه بین مردم قسط و انصاف را برگزار کند. خداوند در هر زمانی یک فرستاده داشته است.

ممکن است از ما بپرسند که پیامبران **اولو العظم** چه کسانی هستند؟ یعنی پیامبرانی که دارای شریعت هستند، از این پیامبران پیامبر اسلام، دیگری حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت داود با کتاب زبور هستند. همه این پیامبران یک شیوه و راه و کتاب را با خود آوردند که راه را به مردم نشان دهند.

در هر دوره کتابی بوده، مثلاً زمان حضرت موسی اگر تورات آمده برای این بوده که مردم راه را تشخیص بدهند. و قرآن نیز در این زمان تورات و انجیل را نفی نمی کند بلکه آنها را تصدیق می کند، اما قرآن از آنها کامل تر است. یعنی ما باید آنها را **(تورات و انجیل)** قبول داشته باشیم و به آنها ایمان داشته باشیم ولی به قرآن که کامل تر است عمل کنیم.

پس قرآن می فرماید ما در هر زمانی رسولی را با یک نشانی فرستادیم و کنار این نشان ها با آنها کتاب فرستادیم و کنار کتاب میزان فرستادیم.

میزان به چه معناست؟

یکی از معانی میزان **ترازو** است و یک معنای دیگر آن **عدل** است. مثلاً برای کشیدن و وزن کردن یک جنس به یک میزان و ترازو نیاز است و آن ترازو یک معیار است.

صفت های اخلاقی ما نیز یک معیار میخواهد و معیار ما برای صفت های اخلاقی خود قرآن، رسولان، اهل بیت و صالحین هستند. و اینها میزان صفت های اخلاقی ما هستند. یعنی اگر ما بخواهیم خودمان را در درون یک میزان یا ترازو قرار بدهیم باید خودمان را با صفت هایی که در قران و اهل بیت یا پیامبر اکرم بیان کرده اند بسنجیم. هر موقع که اینها را سنجیدیم و دیدیم که با اینها فاصله داریم پس از مومن بودن نیز فاصله داریم یا به سمت **منافقین** هستیم.

یکی از صفات منافق دوستی دنیاست. «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» اگر برای تمام خطاهای ما یک نقطه وجود داشته باشد "**حب دنیا**" یا دوستی دنیا است. ما بخاطر دوستی دنیا حاضریم خیلی از کارها را انجام بدهیم (برای مثال با پیشنهاد ۱۰ یا ۱۰۰ میلیارد پول ممکن است ما به راحتی کسی را بکشیم) یعنی حُب دنیاست که باعث می شود ما قاتل شویم. اما اگر حب دنیا در دل ما نباشد هیچ وقت دست به چنین کاری نمی زنیم.